



نظریات

دکتر بیژن بیدآباد

درباره:

نهادی به

نام

بانک

مرکزی و

ارزیابی

انتقادی

عملکردها

اشاره

دکتر بیژن بیدآباد، اقتصاددان نامدار معاصر، نه تنها سال ها از نزدیک با فعالیت های بانک مرکزی در ارتباط بوده و یک بصیر خبیر بشمار می آید، بلکه به عنوان یک استاد دانشگاه، شایستگی آن را دارد که به یک بحث تشریحی جامع درباره اهداف و وظایف مقدر برای بانک های مرکزی وارد شود و در همان حال، عملکرد بانک مرکزی ایران، حداقل در سی ساله اخیر را محک بزند و پس از نقد و ارزیابی آن، نسبت به تنظیم کارنامه اش اقدام کند.

آنچه در این صفحات می بینید، حاصل همین دیدگاه است.

بانک و اقتصاد

تأسیس نهادی به نام بانک مرکزی

دکتر بیژن بیدآباد، استاد دانشگاه، سخن درباره چگونگی تأسیس نهادی به نام بانک مرکزی را چنین آغاز کرد: زمانی که به جای پول های دست ساز بشر، پول های کاغذی چاپی (اعتباری) و مسکوکات ضرب شده رایج شدند، بانک مرکزی به عنوان یک نهاد تأسیسی مفهوم پیدا کرد. تا قبل از ابداع پول های اعتباری، همان خزانه حکام و سلاطین بودند که وظایف کنترل جریان امور مالی را به عهده داشتند، اما از زمانی که پول ارزش اعتباری به خود گرفت، لزوماً نهادی از سمت حکومت می بایست به نمایندگی از طرف مردم بر حسن جریان گردش این پول ها نظارت کند، زیرا مردم با اجماع و توافق ضمنی خود، ارزشی اسمی برای اسکناس یا مسکوکات قایل شدند که این ارزش توسط دولت ها به نمایندگی از طرف مردم بر روی پول ها منتقل شده بود و در اصل قطعه فلزی یا کاغذی را بیش از ارزش جمادی آن بین خود ارزشگذاری

دکتر بیدآباد: بانک

مرکزی ایران به

راحتی زیر بار قانونی

به نام قانون عملیات

بانکی بدون ربا رفت و

ابزارهای کنترل مالی

را از دست داد.



**بانک‌های مرکزی
به نیابت از دولت
و برای حمایت از
اقتصاد، وظیفه دارند
که کنترل شدیدی را
بر جریان خلق پول
اعمال نمایند.**

اعتباری، یا مسکوکی که از فلزات غیر گرانبها ساخته شده بود، این ویژگی را نداشت. به همین علت، مردم و نهایتاً بانک‌های مرکزی به اعتبار خود و دولت، عملاً قراردادی ضمنی را بین خود پذیرفتند که پول‌های کاغذی ارزش خاصی در بین آنان داشته باشد. در نتیجه، بانک مرکزی می‌بایست این قرارداد را به منصفانه ظهور برساند و این ابداع مالی را در جامعه رواج دهد و پشتیبانی نماید. بنابراین، بانکداری مرکزی براساس این قرارداد ضمنی در سایه اقتدار دولت‌ها بوجود آمد.

وی در ادامه افزود: گردش اینگونه پول‌ها در اقتصاد در مقابل معاملات رایج، شیوه‌های دادوستد جدیدی را نیز به همراه آورد. سرمایه‌گذاران با استفاده از این منابع، می‌توانستند اقدام به تجهیز منابع مالی دیگران برای سرمایه‌گذاری خود نمایند. لذا شیوه‌های تأمین مالی و واسطه‌گری بانکی به عنوان تجهیز کننده منابع پولی برای متقاضیان آن خلق شد. شکل سنتی این تجهیز منابع در زمانی که پول‌های کاغذی

کرده بودند. در این زمان، بانک مرکزی وظیفه داشت که از یک سو، با جلب اعتبار کافی از سمت حکومت و از سوی دیگر، با جلب رضایت مردم، اعتباری را خلق کند و این اعتبار را به صورت انتشار واحدهای پولی در جامعه گسترش دهد. به عبارت دیگر، بانک مرکزی وظیفه پیدا کرد تا قدرت اعتباری و اقتصادی جامعه و دولت را در قالب اوراق یا مسکوکی که منتشر می‌نمود، عرضه کند. پول‌های کاغذی و مسکوکات که از فلزهای کم‌ارزش‌تر ایجاد می‌شدند، فقط به اعتبار همین موضوع سندیت و ارزش پیدا کردند.

به عبارت دیگر، در قبل از پیدایش بانک‌های مرکزی، مسکوکات طلا و نقره به عنوان فلزات با ارزش، خود دارای اعتبار و ارزش لازم بودند، یعنی افراد جامعه با ضوابط و اعتباری که بین خودشان برای فلزات گرانبها قایل بودند، عملاً بر وزن مسکوکات ارزشگذاری می‌کردند و آنها را در حدود و معادل ارزش فلزی آنها دادوستد می‌کردند، ولی پول کاغذی یا



کل سیستم بانکی را تشکیل می‌دهند. در سمت مصارف، پول در گردش به علاوه سپرده های دیداری به علاوه سپرده های مدت دار، جمعاً حجم نقدینگی را که در اقتصاد به گردش می آید، نشان می دهند. این رقم مساوی است با منابع سیستم بانکی که برابر است با مجموع خالص دارایی های داخلی و خارجی سیستم بانکی؛ و سیستم بانکی هم طبق تعریف، شامل بانک مرکزی و بانک های تجاری و تخصصی است. لازم به یادآوری است که بانک مرکزی در این فرآیند خودجوش، نقش بسزایی را پیدا کرد، چون اگر این مکانیزم خلق پول کنترل نشود، حجم پول خلق شده در اقتصاد برابر خواهد بود با حجم پول پر قدرت منتشره توسط بانک مرکزی



ضرب در تعداد دفعات گردش پول بین مردم و بانک. در نتیجه، حجم پول بسیار زیاد می شود و حجم نقدینگی در اقتصاد به شدت بالا می رود و وقتی که نقدینگی در اقتصاد زیاد شد، عملاً ارزش آن باید کم شود. در نتیجه، قیمت ها در چرخه معاملات رشد خواهند کرد.

و مسکوکات غیر گرانبها وجود نداشتند، از طریق تأمین مالی داخلی و یا ربای سنتی صورت می گرفت، اما بانک ها این شیوه ها را به شکلی مدرن در عملیات بانکی وارد کردند. حاصل ماجرا هم به این ترتیب شد که نهادهای مالی که متشکل از بانک ها بودند، وظیفه کانالیزه کردن پول را به عهده گرفتند و در شرایط ناامنی نیز مأمون خوبی برای حفظ آن بودند. خدمات بانکی هم در حاشیه این دریافت و پرداخت و تجهیز منابع برای تسهیل عملیات مالی روز به روز زیادتر شد و در نتیجه، انواع و اقسام خدمات بانکی، سپرده گذاری و تسهیلات شکل گرفت.

خلق پول

دکتر بیدآباد پیرامون نقش بانک مرکزی در خلق پول می گوید: اقتصاددانان در این فرآیند دریافتند که پولی که بانک مرکزی تولید یا منتشر می کند، پاسخگوی انجام معاملات نیست، بلکه پولی که بانک مرکزی منتشر می سازد، منبع اعتباری برای پول های ثانویه است، بدین ترتیب که گردش پول در اقتصاد بین بانک ها و مردم مجدداً خلق پول نموده و از اینجاست که حجم پول لازم برای انجام معاملات در اقتصاد خلق می شود. این شیوه به نام شیوه بسط پولی یا مکانیزم خلق پول شناخته شد. توضیح در این رابطه چنین است که اگر به فرض بانک مرکزی مبلغ ۱۰۰ ریال پول پر قدرت را به اقتصاد عرضه کند، مردم با استفاده از آن، عملیات مالی خود را انجام می دهند و نهایتاً با سپرده گذاری این پول در بانک، پول در اختیار بانک های تجاری و تخصصی قرار می گیرد. بانک ها هم مجدداً این ۱۰۰ واحد را به سرمایه گذاری که متقاضی وام است، وام می دهند. پس ۱۰۰ واحد دیگر پول در اقتصاد به گردش می افتد. سرمایه گذار هم با خرج و هزینه کردن ۱۰۰ واحد پول وام گرفته بین مردم، دو مرتبه این پول را در اختیار مردم قرار می دهد و مردم هم با سپرده گذاری آن در بانک، مجدداً بانک را با ۱۰۰ واحد پول جدید تجهیز می کنند. تا اینجا پول در گردش ۳۰۰ ریال شده، در صورتی که پول منتشره بانک مرکزی، همان ۱۰۰ ریال بود. پس به تعداد دفعاتی که پول بین بانک و مردم گردش کند، همچنان پول جدید خلق می شود. از لحاظ حسابداری این جریانات، منابع و مصارف

مهمترین نقش بانک های مرکزی

وی سپس به شرح مهمترین نقش بانک های مرکزی می پردازد و می گوید: بانک های مرکزی برای جلوگیری از این پدیده خود را مهیا کردند، یعنی عملاً در مسیری قرار گرفتند که نگذارند حجم نقدینگی به هر میزان که واسطه گران مالی فعالیت می کنند، بالا برود. ابزارهای بانک مرکزی در این ارتباط، اعمال مقرراتی است که از بسط بی رویه پول جلوگیری می کند. ضرورت این ابزارها در جلوگیری از بسط شدید پول اعتباری بود که توسط مکانیزم های خلق پول در اقتصاد ایجاد می شد و در نتیجه، اقتصاد را دستخوش تورم و از سوی دیگر، دچار نوسانات اقتصادی شدید می نمود. این ابزارها در این شرایط به عنوان اهرم های بسیار مهم در اقتصاد می توانستند از وقوع فاجعه های بی ثباتی اقتصاد و تورم و گرانی جلوگیری کنند. دولت ها هم با اعطای اختیاراتی به بانک های مرکزی، آنها را موظف به کنترل و تنظیم حسن جریان خلق و گردش پول در اقتصاد کردند، یعنی بانک های مرکزی به نیابت از دولت و برای حمایت از اقتصاد، وظیفه یافتند که کنترل شدیدی را بر جریان خلق پول اعمال بنمایند. مهمترین این ابزارها هم سیاست بازار باز (Open Market Operation) بود که عملاً به بانک مرکزی اجازه می داد تا با خرید و فروش اوراق قرضه، حجم پول در اقتصاد را کم و زیاد کند. عملیات بازار باز، به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای بانکی، می توانست در کنترل سریع حجم نقدینگی و همچنین

**بانک های مرکزی
موظفند که منافع کل
اقتصاد را در مدنظر
داشته باشند و نه
فقط منافع سیستم
بانکی را.**

نرخ بهره عمل نماید.

دکتر بیدآباد در ادامه سخنان خود درباره ابزارهای کنترل، به تشریح ذخیره قانونی پرداخت و گفت: از ابزارهای دیگر، نرخ ذخیره قانونی بود. نرخ ذخیره قانونی، نرخ است که بانک‌ها را موظف می‌کند تا درصدی از سپرده‌هایی را که مردم نزد بانک‌ها می‌گذارند، در بانک مرکزی به ودیعه بسپارند. این موضوع تنها از باب اینکه موجب کمک بانک مرکزی در حفظ امنیت مالی بانک‌ها در زمان نوسانات اقتصادی و ورشکستگی بانکی می‌شود، مهم نیست، بلکه از آن جهت مهم است که مکانیزم خلق پول را کنترل می‌کند. فرض کنید در مثال قبلی بانک مرکزی ۱۰۰ ریال پول پر قدرت را منتشر می‌نماید

مرکزی سپرده‌گذاری کنند. در این دور، میزان پول آماده شده برای اعطای تسهیلات، ۶۴ ریال است. ادامه این فرآیند تا بی نهایت بار گردش پول بین بانک و مردم، نهایتاً سبب کنترل جریان خلق پول می‌شود.

وی در همین زمینه افزود: با وضع نرخ ذخیره قانونی به میزان ۲۰ درصد، هر چقدر اقتصاد فعال باشد و بی نهایت دور گردش پولی صورت گیرد، نهایتاً خلق پول از ۱۰۰ ریال به حداکثر ۵۰۰ ریال خواهد رسید، در صورتی که در زمان عدم اعمال نرخ ذخیره قانونی، حجم پول خلق شده محدودیت نخواهد داشت، مثلاً ۱۰۰ ریال پول در سه دور گردش، ۳۰۰ واحد و در ۱۰۰ دور گردش، ۱۰۰۰۰ ریال پول خلق می‌کند،



چون خلق پول در زمانی که نرخ ذخیره قانونی وجود نداشته باشد - همانطور که گفته شد - برابر با حجم پول پر قدرت، ضرب در تعداد دفعات گردش پول بین بانک و مردم است. حال اگر نرخ ذخیره قانونی از ۲۰ درصد، به ۱۰ درصد کاهش یابد، از ۱۰۰ ریال پول پر قدرت، اقتصاد و بانک‌ها با عملیات مالی خود هزار ریال پول خلق می‌کنند و اگر نرخ ذخیره قانونی به پنج درصد برسد، خلق پول برابر با ۲۰۰۰ ریال خواهد شد و اگر به صفر برسد، یعنی به کلی برداشته شود، خلق پول به سمت بینهایت ریال میل خواهد کرد. بدیهی است که از لحاظ

و فرض کنید وقتی که این ۱۰۰ ریال در هر دور وارد بانک‌ها می‌شود، بانک‌ها موظف باشند که ۲۰ درصد از آن را در صندوق بانک مرکزی به ودیعه بسپارند. در نتیجه، میزان قدرت اعتباری بانک‌ها در گردش ۱۰۰ ریال نقدینگی اول، به ۸۰ ریال می‌رسد و پول خلق شده از گردش پول، برابر با ۱۰۰ به علاوه ۸۰ ریال خواهد بود. در دور بعد که بانک‌ها ۸۰ ریال پول را به صورت وام به اقتصاد برمی‌گردانند، مجدداً مردم آنها را در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند و بانک‌ها ملزمند ۲۰ درصد ۸۰ ریال، یعنی ۱۶ ریال دیگر را در صندوق بانک

بانک‌ها، الزام به ذخیره قانونی، به معنای مسدود کردن منابع آنهاست و لذا مایل به این سیاست نیستند، ولی بانک‌های مرکزی به عنوان حامی کل جریان‌های اقتصادی کشورها موظفند تا منافع کل اقتصاد را در مدنظر داشته باشند و نه فقط منافع سیستم بانکی را.

دکتر بیژن بیدآباد بحث درباره ابزارهای کنترل بانک مرکزی را با نرخ تنزیل ادامه می‌دهد و می‌گوید: ابزار دیگر بانک‌های مرکزی برای کنترل حجم پول، نرخ تنزیل مجدد است، یعنی بانک‌های مرکزی برای تغییر حجم منابع آزاد در سیستم بانکی، عملاً با اعطای وام به بانک‌های تجاری و تخصصی، حجم منابع آنها را تغییر می‌دهند. این جریان

با دولت‌ها و مردم در راستای خلق پول جایگاه ویژه‌ای یافتند و مجبور شدند که برای حفظ ارزش پول و همچنین امنیت آن، شرایط ویژه‌ای را برای خود تعریف نمایند، یعنی بانک مرکزی گرچه به عنوان نهادی دولتی بوجود آمد، ولی در عمل، نقش نهادی را به عهده گرفت که می‌بایست با بخش دولتی همانند بخش خصوصی معامله کند. به عبارت دیگر، بیطرفی بانک مرکزی در جریان عملیات مالی بخش دولت در این راستا ملاحظه گردید. در ابتدا دولت‌ها برای تأمین منابع مورد نیاز خود، همواره از خزانه خود استفاده می‌کردند و وقتی که پول اعتباری توسط بانک مرکزی منتشر شد، عملاً چشم طمع به استفاده از این منابع پیدا کردند، لذا همواره سعی داشتند



به این شکل است که بانک‌های مرکزی با نرخ‌های تنزیل متفاوت، عملاً به بانک‌ها اجازه می‌دهند که اسناد خود را نزد بانک‌ها تنزیل کنند، یعنی با نرخ‌های بهره مختلف وام بگیرند یا وام‌هایشان را تمدید کنند. این موضوع سبب افزایش و یا به طور کلی‌تر، سبب تنظیم حجم منابع آزاد بانک‌ها شده و نهایتاً مکانیزم بسط و خلق پول تحت کنترل درمی‌آید.

وی می‌افزاید: ابزارهای مشابه دیگری هم که کمتر مورد استفاده اقتصادهای آزاد قرار می‌گیرند، وجود دارند که به نحوی منابع مالی بانک‌ها را در فرآیند خلق پول کنترل می‌کنند. این ابزارها بیشتر در کشورهای پویایی که نظام‌های پولی پیشرفته ندارند و یا بانک‌ها دولتی هستند، کاربرد بیشتری دارند، مثلاً وضع سقف و محدودیت‌های اعتباری برای بانک‌ها، ایجاد سیاست‌های الزام و تکلیف بانک‌ها به اعطای تسهیلات در زمینه‌های مختلف و مداخله در سیاست‌های اعتباری بانک‌ها، از این گروه ابزارها می‌باشند، البته این ابزارها به دلیل ماهیت مداخلاتی آنها، در اقتصادهای پیشرفته کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

رابطه بانک مرکزی با دولت‌ها و مردم

دکتر بیدآباد نقش و جایگاه بانک مرکزی در ارتباط با دولت‌ها و مردم در راستای خلق پول را اینگونه تشریح می‌کند: با این ملاحظات، بانک‌های مرکزی عملاً در ارتباط

که با ارایه اسنادی به بانک مرکزی، بانک مرکزی را ملزم به اعطای وام به دولت‌ها نمایند. این شیوه استقراض دولت‌ها از بانک مرکزی، به عنوان مالیه تورمی مبحث نوبی بود که برای استفاده از منابع اعتباری بانک‌های مرکزی پیدا شد. در این راستا، اقتصاددانان برای جلوگیری از تعدی دولت‌ها به بانک‌های مرکزی، اصل استقلال بانک مرکزی را در مدنظر قرار دارند، به این معنی که بانک‌های مرکزی وظیفه‌ای در تأمین مالی کسری بودجه دولت‌ها ندارند. این استقلال به معنی آن بود که دولت به منابع اعتباری بانک مرکزی طمع نکند، زیرا این استقراض به معنای افزایش پول پر قدرت در جامعه و در نتیجه، تورم فزاینده در اقتصاد خواهد بود. نمونه بسیار واضح این پدیده را در دهه‌های گذشته در اقتصاد ایران شاهد بودیم که در اکثریت موارد، دولت‌ها کسری مالی خود را از طریق انتشار پول توسط بانک مرکزی تأمین می‌کردند.

استقلال بانک مرکزی و لجام گسیختگی مالی دولت‌ها

دکتر بیدآباد نظریات خود را درباره مفهوم و مصداق استقلال بانک‌های مرکزی بدین ترتیب ادامه داد: استقلال بانک مرکزی، به معنای قدرتمندی یک نهاد دولتی در مقابل لجام گسیختگی مالی دولت‌هاست. دولت‌ها در دوران تصدی خود، مایلند که با استفاده از همه منابع ممکن، عملاً وضعیت اقتصاد را در پررونق

صندوق‌های

قرض الحسنه، فارغ

از مقررات نظارتی

و ابزارهای کنترلی

بانک مرکزی، سبب

خلق نقدینگی پنهان

در اقتصاد شده و

می‌شوند.

ترین شرایط خود قرار دهند تا کارنامه اقتصادی شان مثبت ارزیابی شود. لذا همواره نگاهشان به منابع نامحدود پول های اعتباری است که گرچه منابع مالی زیادی است، ولی به دلیل اثر تورمی که بر اقتصاد می گذارد، به مثابه یک رویای مالی است، به این معنی که وقتی دولت ها به استقراض از بانک مرکزی اقدام می کنند، با افزایش سطح عمومی قیمت ها، عملاً از قدرت خرید بودجه خود می کاهند، یعنی به صورت پنهان، مالیاتی را بر خود و بر مردم تحمیل نموده اند و این مالیات، به معنی کاستن از قدرت خرید دولت و مردم است.

وی ادامه می دهد: مهمترین وظیفه بانک مرکزی در این راستا، جلوگیری از این رویداد، یعنی تأمین مالی کسری بودجه

کنترل مالی بانک مرکزی را از دست داد. در نتیجه، بانک مرکزی به عنوان یک عامل دولتی غیرمستقل عمل کرد و استقلاللی که باید این بانک در تصحیح جریانات پولی کشور می داشت، به حداقل رسید. کارنامه عملکرد بانک مرکزی در این راستا در ایران بسیار منفی ارزیابی می شود، یعنی بانک مرکزی نتوانست در سیاست های تعدی گرایانه پولی دولت "نه" بگوید. اگر بگوییم کلیه مصایب و بلائیای قیمتی و تورم در سه دهه گذشته در ایران به موجب این خودداری بانک مرکزی از "نه" گفتن است، بیهوده نگفته ایم. تمام ریشه های نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که تورم در اقتصاد و اجتماع و روحیات مردم ایران به جای گذاشت، منبعث



از همین سستی و عدم استقلال بانک مرکزی در دادن پاسخ منفی به دولت بوده است.

مدیریت نهادهای پولی

دکتر بیژن بیدآباد در این بخش از گفتگو، افق بحث را به فراسوی مرزها گسترش می دهد و درباره وظایف بانک های مرکزی، چگونگی مدیریت نهادهای پولی در دیگر کشورها سخن می گوید: یکی از وظایف بانک های مرکزی در دنیا، مدیریت سیستم بانکی است، یعنی بانک های مرکزی باید شرایطی را فراهم آورند تا صاحبان دارایی ها که علاقمند به سرمایه گذاری در صنعت بانکداری هستند، بتوانند در این زمینه به فعالیت بپردازند و از سوی دیگر، بانک مرکزی باید بتواند نظارت و کنترل کافی بر آنها داشته باشد که از این بابت دارایی های مردم به مخاطره نیفتد. اما بررسی عملکرد بانک مرکزی در ایران در این ارتباط نیز حاکی از ضعف عملکرد این بانک در این بخش می باشد. در ادبیات اقتصادی، رقابت به عنوان کاراترین وجوه فعالیت های اقتصادی شناخته می شود. بررسی بانکداری در ایران به وضوح این موضوع را روشن می کند که شرایط فعلی بانکی، نه تنها به عنوان شرایط غیررقابتی، بلکه به صورت ساختار ویژه انحصاری بوده که در آن فقط بانک ها و مؤسساتی قادر به زیستند که ویژگی های حاکمیتی خاصی را فراهم

دولت توسط شیوه های استقراض است. اگر بانک مرکزی مقتدرانه در مقابل این درخواست دولت بایستد، مسلماً اقتصاد دچار بحران نخواهد شد، ولی اگر اقتدار بانک مرکزی در گفتن "نه" محکم به دولت کم باشد، باید منتظر بود که تورم، دامن اقتصاد را بگیرد و عواقب تورم که شامل بسیاری از فاجعه های اقتصادی، اجتماعی، روحی، روانی و فرهنگی در مردم می شود، جامعه را به بحران بکشد.

وی می افزاید: "بله" گفتن بانک مرکزی به درخواست های مالی دولت در ایران رادر سه دهه گذشته به کرات شاهد بوده ایم، یعنی بانک مرکزی نه تنها اقدام به اعطای وام های درخواست شده دولت می نمود و بسیاری از کسری بودجه های دولت را تأمین مالی می کرد، بلکه شرایطی را فراهم می کرد که بودجه های سنواتی دولت، تحمیلات ویژه ای را نیز از طریق تبصره های تکلیفی به سیستم بانکی وارد کند، یعنی شرایط را از وابستگی مالی به دولت، به وابستگی و اطاعت از دستورات قوه مقننه نیز متمم داد. لذا در مقاطعی شاهد بودیم که مجلس نیز بانک ها را موظف کرد تا با نرخ های بهره کم و اخذ وثیقه ناکافی، منابعی را در اختیار معرفی شدگان دولت قرار دهند!

کارنامه بسیار منفی

از سوی دیگر، بانک مرکزی در ایران به راحتی به زیر بار قانونی به نام قانون عملیات بانکی بدون ربا رفت و ابزارهای

تاقبل از ابداع
پول های اعتباری،
خزانه حکام و
سلاطین نقش
بانک مرکزی را ایفا
می کردند و وظایف
کنترل جریان امور
مالی را به عهده
داشتند.

کرده باشند. بانک مرکزی در عوض مهیا نمودن شرایط رقابت بانکی، با اعطای امتیازات ویژه به برخی از بانک‌های خصوصی و اغماض در امر نظارت بر مؤسسات پولی و اعتباری و صندوق‌های قرض الحسنه، عملاً شرایط رقابت بانکی را به شرایط انحصاری ویژه‌ای تبدیل نموده که بیش از رقابت، رفاقت در آن مستقر است.

بهشت بانکداری

وی در تشریح این بخش از نظریات خود افزود: در ابتدا اشتباه اساسی دولتی شدن بانک‌ها مورد تأیید بانک مرکزی قرار گرفت. سپس بعد از گذشتن نزدیک به ۲/۵ دهه، اشتباه مهم سیاستی بانکداری دولتی کشف شد و بانک مرکزی برخلاف نص صریح قانون اساسی، با تفسیری که توانست از مراجع ذیصلاح اخذ کند، با ۱۸۰ درجه چرخش، اقدام به اعطای مجوز بانکداری خصوصی نمود و با گذشتن چند سال بعد، در حال حاضر، به سیاست اشتباه بانکداری دولتی پی برده و قدم در راه خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی گذاشته است. هیچ نهاد و مرجعی خرده نگرفت که اگر سیاست بانکداری دولتی غلط بود، چرا در این سه دهه مردم ایران و صنعت بانکداری از این اشتباه سیاستی می‌بایست رنج ببرد، و اگر صحیح بود، چرا باید در زمان حاضر با ۱۸۰ درجه چرخش سیاست متخالف آن مورد نظر باشد؟ بانک مرکزی در اوایل دهه ۸۰ درب بهشت بانکداری ایران را به روی چهار بانک خصوصی باز کرد و بعد هم اجازه داد که دو بانک دیگر نیز به این بهشت وارد شوند و بعد از آن، درب بهشت بانکی برای مدتی طولانی بسته ماند و فقط همان گروه اولیه به عنوان بانک‌های فلاح پیشه وارد این بهشت شدند! در نتیجه، انحصار جدیدی توسط بانک‌های خصوصی در اقتصاد بوجود آمد و این بانک‌ها از رانت و امتیاز ویژه‌ای که مجوزشان بود، برخوردار گردیدند. سیاست‌های متمایز شورای پول و اعتبار هم که از نهادهای پولی و مندرج در بانک مرکزی است فعالیت این بانک‌ها را تسهیل کرد و امتیازات خاصی را در اختیار آنان قرار داد تا شرایط رقابتی بهتری در مقابل بانک‌های دولتی داشته باشند و در نتیجه، دارایی‌های این بانک‌ها چندین برابر و سهم آنها در بانکداری کشور بسیار زیاد شد.

نسل تازه صندوق‌های قرض الحسنه

دکتر بیدآباد در بحث راجع به نهادی به نام بانک مرکزی، ناگزیر به نهادهای پولی دیگر همچون صندوق‌های قرض الحسنه نیز عنایت کرد و در این باره گفت: در همین سال‌ها، صندوق‌های قرض الحسنه به عنوان بانکداری بی‌تشریفات، در حاشیه بازار بانکی کشور با رشد سریعی متولد شدند. صندوق‌های قرض الحسنه که شکل سنتی‌ها آن در ایران به دهه‌های ۱۳۳۰ باز می‌گردد، در دو دهه اخیر شکلی خاص به خود گرفتند. برآورد تعداد صندوق‌های قرض الحسنه در حدود شش هزار واحد گزارش شده و برخی از این صندوق‌ها آنقدر بزرگ هستند که تعداد شعب آنها بالغ بر ۱۰۰۰ شعبه می‌باشد. بیشتر صندوق‌های مهم در

این ارتباط صندوق‌هایی هستند که تحت مدیریت نهادهای نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی فعالیت می‌کنند. این صندوق‌ها عملاً در مکانیزم خلق پول تحت مدیریت بانک مرکزی نیستند، یعنی اثری که این صندوق‌ها در افزایش پول و خلق پول جدید دارند، کاملاً همانند شرایطی است که بانک مرکزی نرخ ذخیره قانونی صفر را بر آنها اعمال داشته است، یعنی به تعداد دفعاتی که پول بین صندوق‌های قرض الحسنه و افراد گردش می‌کند، پول جدید هم خلق می‌شود. حجم این پول جدید، حتی در حساب منابع و مصارف سیستم بانکی نیز درج نمی‌گردد. گویا بانک مرکزی از مدیریت این صندوق‌ها ترسان است و حتی نظارت و رسیدگی بر عملکرد مالی این صندوق‌ها را نیز به عهده نگرفته، چه برسد به اینکه نرخ ذخیره قانونی را بر آنها اعمال نماید. این صندوق‌ها عملاً فعالیت بانکداری دارند و در تمام وجوه، مشابه بانک‌ها عمل می‌کنند و سبب خلق نقدینگی پنهان در اقتصاد شده و می‌شوند. بسیاری از کارشناسان پولی کشور مشاهده کرده‌اند که در سال‌های اخیر رابطه متناسب بین پول و سطح عمومی قیمت‌ها از حالت خطی به غیرخطی تبدیل شده و علت این نقیصه هم عدم درج ارقام فعالیت‌های صندوق‌های قرض الحسنه در منابع و مصارف سیستم بانکی است.

وی در ادامه می‌گوید: بانک مرکزی براساس قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ وظیفه دارد این نابسامانی بانکی را حل کند، ولی بانک مرکزی به علت عدم استقلال، در این بخش نیز نتوانسته است به صاحبان و مدیران امنیتی، اطلاعاتی، انتظامی و نظامی در ارتباط با صندوق‌های قرض الحسنه "نه" بگوید. لذا تلاش مقامات پولی برای کنترل حجم نقدینگی در این راستا سبب تحمیل بار مالی بیشتر بر بانک‌های متعارف شد و صندوق‌های قرض الحسنه عملاً از فشار مالی نرخ ذخیره قانونی که نوعی مالیات بر بانک‌ها تلقی می‌شود، فارغ ماندند و آزادانه با افزایش حجم نقدینگی، سبب تشدید تورم در اقتصاد شدند.

خلع سلاح شدن بانک مرکزی

دیگر پیامدها و آثار عدم استقلال بانک مرکزی از دیدگاه دکتر بیدآباد بدین شرح است: یکی دیگر از آثار عدم استقلال بانک مرکزی، قبول مصوبات مربوط به قانون عملیات بانکی بدون رباست. بانک مرکزی به عنوان نهادی که می‌بایست حجم پول در اقتصاد را کنترل کند، عملاً تن به قبول قانونی داد که مهمترین ابزارهای پولی را از وی سلب نمود. مهمترین ابزار پولی همانطور که گفته شد، سیاست عملیات بازار باز است که قانون عملیات بانکی بدون ربا آن را ربوی دانسته و خرید و فروش اوراق قرضه را در این ارتباط داخل در حریم ربا دانسته است. بانک مرکزی به عنوان متولی پولی کشور نمی‌بایست این قانون را مطرح می‌کرد و در مرحله بعد هم نباید تصویب آنرا بدین صورت می‌پذیرفت. قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ اختیار تام در حسن انجام عملیات پولی و بانکی کشور را به بانک مرکزی اعطا کرده بود. لذا طرح و تصویب

**بانک‌های مرکزی
وظیفه‌ای در تأمین
مالی کسری بودجه
دولت‌ها ندارند.
بنابراین، دولت نباید
به منابع اعتباری
بانک مرکزی طمع کند.**

چنین قانونی و آن هم با پیشنهاد خود بانک مرکزی، جای بسی تعجب است. قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک مرکزی را به نهادی ناتوان در اجرای سیاست های پولی تبدیل کرد و بر ضعف این نهاد در عرصه اقتصاد کشور افزود.

وی در ارزیابی انتقادی عملکرد نهادهای پولی کشور به موارد دیگر هم اشاره کرد، به عنوان نمونه: یکی از مواردی که ناشی از نقص استقلال در مدیریت پولی و ارزی کشور است، آزادی جریان حساب سرمایه در تراز پرداخت هاست. تراز پرداخت ها، حسابی است که جریان دریافت ها و پرداخت های تجاری و سرمایه ای کشورها با جهان خارج را نشان می دهد. این حساب از دو بخش عمده حساب جاری و حساب سرمایه تشکیل شده است. حساب جاری، دریافت ها و پرداخت های صادرات و واردات - اعم از کالاها و خدمات - را ثبت می نماید و حساب سرمایه، جریان جابجایی یا ورود و خروج سرمایه کشور را ثبت می کند. این دو حساب مجموعاً حساب تراز پرداخت ها را تشکیل می دهند و مانده حساب تراز پرداخت ها، به معنی تغییر دارایی خارجی سیستم بانکی تلقی می گردد. هر چقدر مانده حساب تراز پرداخت ها بیشتر شود، دارایی سیستم بانکی نیز بیشتر خواهد شد و در نتیجه، هر چقدر دارایی خارجی سیستم بانکی بیشتر شود، قدرت پول ملی بیشتر خواهد شد. حساب سرمایه در تراز پرداخت ها، وظیفه کنترل حرکت وجوه به خارج از کشور و به داخل کشور را دارد، یعنی جریانهای مالی سرمایه از طریق حساب سرمایه در اقتصاد شکل می گیرد. بانک مرکزی این حساب را تا حد امکان در سه دهه گذشته مسدود نمود، یعنی جریانهای صحیح مالی بین المللی را مانع شد. نتیجتاً جریانهای فرعی مالی باعث فرار سرمایه از کشور شده و فقدان ضمانت های کافی در برابر سرمایه های خارجی، جریان ورود این سرمایه ها به داخل کشور را نیز مختل نمود، یعنی بانک مرکزی در مقابل قانونگذاری های مقطعی، محکم نایستاد و هر نهاد یا مقامی - اعم از مجلس یا دولت - اقدام به سیاستگذاری های متلون ارزی نمودند و سبب شدند که سرمایه داران خارجی و یا ایرانی مقیم خارج دریابند که چنانچه منابع ارزی خود را به ایران منتقل کنند، تضمینی برای برگشت آن ها وجود ندارد. لذا جریان ورود سرمایه به این راکد ماند. میزان خسارتی که از جریان فرار سرمایه ایران متحمل شده است، با جریان درآمد نفت ایران در سه دهه گذشته پهلو می زند و چنانچه جریان ورود و خروج سرمایه در سه دهه گذشته به حالت طبیعی خود وجود می داشت، نرخ برابری ریال با ارزهای خارجی در ایران به شدت قوی و نرخ بهره به شدت پایین می بود و اقتصاد از این وضعیت منافع بسیاری می برد.

دکتر بیدآباد تأکید می کند: در راستای اجرای همین سیاست، بانک مرکزی باید اجازه می داد که بانک های خارجی در ایران فعال شوند و فعالیت بانک های خارجی هم به معنی این بود که جریان نقل و انتقال سرمایه خارجی باید تسهیل شود. بانک مرکزی نه تنها حساب سرمایه را باز نکرد، بلکه

زمینه های لازم برای ورود بانک های خارجی را نیز فراهم نکرد، یعنی شرایطی را ساخت که بانک های فعلی از انحصار پیش آمده بهره برداری کنند، در حالی که بانک های خارجی با نرخ های بهره بسیار پایین و با خدمات بانکی با کیفیت بسیار بالا، توانسته اند ماهیت ربوی عملیات مالی خود را به ماهیت خدماتی و آن هم به وجه بسیار خوبی تبدیل کنند. به همین علت، حضور بانک خارجی می توانست بهترین محرک برای بانک های داخلی ایران - اعم از بانک های دولتی و خصوصی - باشد و بازار پولی کشور را رقابتی و کارآمد کند، ولی بانک مرکزی زمینه لازم برای ورود این بانک ها را فراهم ننمود.

حذف ربا یا پوشاندن آن؟

دکتر بیدآباد سپس نقد قانون عملیات بانکی بدون ربا را در ابعاد دیگری پیگیری کرد و افزود: یکی دیگر از مواردی که باعث کاهش اعتبار اقتصادی بانک مرکزی در ایران شد، تن دادن به قانونی بود که بیش از آنکه توانایی حذف ربا را داشته باشد، در عمل به پوششی برای مخفی کردن ربا تبدیل شد. قانون عملیات بانکی بدون ربا، با طرح عقود اسلامی در جریانهای مالی بانکی معاصر، به عنوان یک پوشش یا تمهید (کلاه شرعی) تلقی می شود. بانک مرکزی باید از اول می دانست که این قانون در اجرا مشکل دارد و سبب می شود که نه تنها ربا حذف نگردد، بلکه گناه ایجاد کلاه شرعی نیز بر آن اضافه شود. تسهیلات اعطایی فعلی در سیستم بانکی، وارد در حریم ربا هستند، زیرا نرخ بهره بین بانک و مشتری از پیش شرط می شود و از سوی دیگر، بانک در سود یا زیان مشتری (وام گیرنده) شریک نیست. نتیجتاً هر چند هم گفته شود که بانک و کالت مشتری در انجام سرمایه گذاری را بر عهده دارد، ولی باز هم عملاً فعالیت بانک ربوی است. برای بانک مرکزی بایست این موضوع واضح و ملموس می بود و با توجه به تجربه کافی که از اقتصاد ایران داشت، نمی بایست در جهت اجرایی شدن این قانون قدم برمی داشت و باید به عنوان متولی قانونی بخش پول و بانک کشور، اقدام به تصحیح این قانون می کرد، نه آنکه خود آن را طرح کند و در تصویب این قانون نقش اساسی را ایفا نماید.

دکتر بیژن بیدآباد سرانجام کارنامه منفی بانک مرکزی را بدین ترتیب تنظیم و جمع بندی کرد و گفت: اینگونه تبعیت بانک مرکزی از جریانهای مقطعی سیاسی، در راستای همان تنزل استقلال بانک مرکزی از موضع قانونی اش است. بانک مرکزی می بایست در پاسخ به کلیه این جریانهای "نه" می گفت و از موضع قانونی خویش که به صورت میثاقی اجتماعی و وظیفه ای قانونی به او اعطا شده بود، دفاع می کرد. "نه" نگفتن بانک مرکزی به جریانهای سیاسی، عملاً سبب شد که این همه مصایب اقتصادی ناشی از تورم در سه دهه اخیر گریبانگیر ملت و دولت ایران شود و همه این ماجراها به دلیل عدم توجه بانک مرکزی به اصل استقلال بانک مرکزی است.

تنظیم کننده: اعظم هوشمند

بانک مرکزی اگر چه در ابتدا به عنوان یک نهاد دولتی بوجود آمد، ولی در عمل نقش نهادی را به عهده گرفت که باید با بخش دولتی همانند بخش خصوصی معامله کند.